

امید کو ہے

دشمن  
کے  
دشمن

کتاب



از صمیم قلب،  
با شادی دل و در نهایت احترام تقدیم  
به او که زنده است  
به صاحب مقام محمود و شفیع یوم الدین  
پدر امت و رسول رب العالمین،

**حمد مصطفیٰ**

صلی الله علیه و آله و سلم





سینه با عنوانده



برکة ایران



سفر به افق



بانوی ماه



کمان سلطنت

۱۴۳

او

۱۸۳

شام

۲۰۳

عشق کے برابر عشق

۲۰۹

تذکرہ فرزند رسول خدا

۲۳۹

یہ نوشت

## شعری با عنوانکده

داستان تکرار واقعیت نیست؛ فرآورده‌ای تخیلی است که در جهان خود، واقعی نمایانده می‌شود آن‌هم به واسطه باز آفرینش رویدادها و حوادث به‌ظاهر واقعی که با تخیل نویسنده خلق می‌شود. حوادث و شخصیت‌های داستان واقعیت ندارند شاید برای همین است که واژه داستان؛ مرکب از دو بخش «دا» و «ستان» است که «دا» از ریشه هند و اروپایی:  $d^h\bar{e}$ ؛ ریشه فارسی باستان و اوستایی:  $d\bar{a}$  – (آفریدن، ساختن)؛ سانسکریت:  $d^h\bar{a}$  – و فارسی میانه:  $dah$  – (آفریدن) و بخش «ستان» پسوند مکان و زمان تشکیل شده است؛ پس داستان؛ «جا» و «گاه» آفریدن است، آفرینشی که خالق آن، خود مخلوقی ضعیف است که دست‌هایش به ریسمان تقدیر و کوران حوادث بسته‌شده و پایش بر لبه پرتگاه مرگ است.

تا اینجا کار داستان‌نویسی اگرچه کار گل است و گل اما ممکن می‌نماید، کار از آنجا سخت می‌شود که نویسنده‌ی داستان پا در وادی تعهد بگذارد و بخواهد در خلال تخیل ذاتی خود، از حقیقت دین بگوید و انصافاً نوشتن داستان دینی این‌چنینی، هیچ کم از عرش به دوش کشیدن ندارد که کوچک‌ترین اشتباه مصداق دروغ بستن بر پیامبر می‌باشد و خود خاتم مرسلین فرمودند هرکس به من دروغ ببندد جایگاهش در آتش است. بله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها و دوازده امام شیعه که آخرین آن‌ها حاضر غایب است

جملگی معصومند و انواری پاک در ظلمات خاکی این دنیا و عاری از هرگونه خطا و اشتباه، و دقیقاً همین جاست که پرداختن به زندگی این بزرگواران در قالب ادبیات داستانی به دشواری‌های خاص خود مبتلا می‌شود چه اینکه این ذوات مقدس، وجودشان خالی از هرگونه پلیدی و خطاست و داستان امروزی که خود بر خیال سوار است، شخصیت‌هایی خاکستری می‌طلبد.

از یک سو واضح است که ستون داستان خیال است و خیال کسی چو من، خام و جولانگاه وهم، و هیچ بایسته نیست حقیقت زندگی این انوار زکیه به وهم انسانی آلوده شود، اما از سوی دیگر هنر و اوج آن یعنی هنر نوشتن و داستان‌گویی مجالی است که باید از آن سود جست تا روشنی این ستارگانی که بر تارک تاریخ تابناکند، به انسان امروزی اندکی نمایاند و از این رهگذار داستانی با محوریت زندگی امام مجتبی علیه‌السلام خلق شد، بله داستانی با محوریت ایشان نه داستان زندگی خود ایشان.

در این داستان، هرگز خود یک شخصیت خیالی است که در روندی دراماتیک به حضور امام می‌رسد و داستان به پیش می‌رود، و این‌گونه شد که بعضی آقایان «ان قلت» کردند که اصلاً چطور یک شخصیت خیالی می‌تواند امام را ببیند؟ و این خلاف صدق است و این‌گونه روایت از معصوم مبتلا به کژی و کذب است!

جواب دادیم اولاً؛ هر آنچه در این کتاب منسوب به معصوم علیه‌السلام است اعم از قول و فعل و تقریر، تماماً مستند می‌باشد و از کتب معتبر روایی مورد تأیید علما نقل شده است. هر سخنی که

امام در این داستان خطاب به هرمز فرموده‌اند، در حدیثی صحیح یا حسن، نسبت به شخصی روایت شده است. هر فعل و هر تقریری در این داستان از امام ساطع شده، در روایتی معتبر از ایشان گزارش شده است پس هیچ تحریفی در آنچه منتسب به امام است روی نداده و پناه بخدا اگر روزی حقیر بر این انوار طاهره دروغ ببندم!

دوباره بعضی آقایان سؤال کردند؛ سخن معصوم که در این کتاب ذکر شده خطاب به همان شخص خاص روایت شده است و با همان ظرفیت وجودی، از کجا معلوم هرمز خیالی داستان به اندازه همان شخص روایت ظرفیت داشته باشد؟ در پاسخ از مسلمات اصول فقه کمک گرفتیم که عموم لفظ موردنظر است نه خصوص مورد. چه اینکه در کتاب مبین وقتی خدا در قرآن با پیامبری سخن می‌گوید عموم لفظ موردنظر است. اگر خدا به سید المرسلین امر می‌کند *وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِیِّ یریدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عِینَاکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَةَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَلَا تُطِغْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبُهُ عَنِ ذِکْرِنَا وَاتَّبِعْ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا*، این یک قاعده کلی است تا عموم مسلمین در برابر دنیاخواهی صبر پیشه کنند نه اینکه چون آیه خطاب به نبی اعظم است تنها ایشان با آن ظرف وجودی عظیم باید در برابر دنیاخواهی صبر کنند، حتی می‌توان پا از این نیز فراتر گذاشت و به آیاتی اشاره کرد که خطاب نبی اکرم می‌باشند اما مقصود ابداً ایشان نیستند و عموم مردم شامل فرمان الهی هستند مانند آیه *و لا تجعل مع الله الها آخر فتلقى فی جهنم ملوماً مدحوراً*؛ و هرگز معبودی با خدا قرار مده که در جهنم افکنده می‌شوی، درحالی که سرزنش شده و رانده (درگاه خدا) خواهی بود. در

اینجا مخاطب (لا تجعل) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می باشند، اما حکم آیه (شریک قرار ندادن برای خدا) اختصاص به پیامبر ندارد و برای عموم می باشد؛ زیرا آن حضرت از شریک قرار دادن منزه می باشد. در عبادات نیز چنین مواردی دیده می شود مانند یا ایها المرءل فم اللیل الا قلیلاً، نصفه او انقص منه قلیلاً، او زد علیه و رزل القرآن ترتیلاً که خدا نماز شب را به پیامبر تکلیف می کند اما منظور تنها رسول اکرم نیستند و این نیست که چون آیه خطاب به حضرت است پس غیر ایشان کسی حق ندارد در راه سلوک قدم بردارد و نماز شب اقامه کند! در این که کسی هم رتبه حضرت نیست شکی وجود ندارد اما سؤال اینجاست دستورهای دینی که با خطاب خاص نسبت به ایشان صادر شده تنها مختص به ایشان است؟ آیا بعد از رحلت وجود نازنین ایشان اوامر الهی هم باید بایگانی شود و به صندوقچه تاریخ سپرده شود؟ آیا اگر کسی یتیمی دید دیگر قاعده فاماً الیتیم فلا تهر جاری نیست؟ یا اگر کسی سائلی دید دستور و اما السائل فلا تنهر دیگر باقی نیست؟

پر واضح است هدف این دستورها عموم مردم هستند و این همان قاعده اصول فقه است که عموم لفظ مورد نظر است نه خصوص مورد. در ثانی از کجا معلوم شخصیت هرمز ظرفیت کمتری دارد نسبت به شخصی که امام مجتبی خطاب به او سخن را فرموده اند؟ البته این یک بازی ذهنی ادبی است و اصل فقهی که از مسلمات عقلی و یقینی شیعیان است، مورد استدلال ماست.

جدا از تمام این دلایل، یافتن شخصیتی که تمام این سخنها و اتفاقات در او جمع باشد محال می نماید پس به ناچار برای رسیدن به



هنر دینی و ساختن داستانی جذاب و مهیج که محوریت آن بر دین استوار باشد و برای مخاطب امروز هم قابل فهم باشد، می‌طلبد پیرو اسلام پویا باشیم. اسلامی که در همه عرصه‌ها حرف برای گفتن دارد و با گذشت زمان متروک نمی‌شود. اسلامی که هنر و هنرمند را تربیت می‌کند نه آنکه با سلفی‌گری خط بطلان بر هنر کشد. همچنین ستون اصلی اتفاقات کتاب بر استناد غیرمستقیم استوار است و از این رو کتاب به پایه‌های تاریخی نیز پهلو می‌زند، مثلاً اگر هر رمز که شخصی خیالی است در ملاقات با معاویه که شخصی واقعی است بر تن او لباس ابریشمی می‌بیند، اصل این دیدار به دلیل خیالی بودن شخصیت هر رمز، یک اتفاق خیالی است اما پوشیدن لباس ابریشمی توسط معاویه یک قضیه حقیقی خارجی است که با اسناد صحیح از خود اهل سنت نیز روایت شده است.

در پایان امیدوارم شما خواننده محترم از خواندن اثر «عشق در برابر عشق» احساس خوبی داشته باشید و حقیر توانسته باشم با توجه به بضاعت ناچیزم اندکی از سجایا و مکارم اخلاقی حضرت مجتبی علیه‌السلام را تصویر کنم که این غایت هدف و نهایت آرزوی من است. و من الله التوفیق.

دی‌ماه سال هزار و سیصد و نود و چهار هجری شمسی  
امید کوره‌چی